

پیشخان

نشریه سی و ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران • شماره ۵ • اردیبهشت ۱۴۰۴

جشن کتاب در اردیبهشت ایران



ضرورت بازاندیشی دانشگاه درباره مفهوم ایران و تدوین کتب



رضا ماهجوزی

عضو هیات علمی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی



جامعه ایران پنجمین موج مهین‌گرایی را تجربه می‌کند. وقتی به تاریخ یکصد سال گذشته برمی‌گردیم، با نگاهی به چهار موج قبلی و وجوه متمایزشان با موج پنجم، می‌توانیم نقش نهاد دانشگاه در ایجاد، همراهی کردن و تقابل با این موج‌ها را بررسی کنیم. نخستین موج بعد از جنگ جهانی اول تا سال ۱۳۱۲ است که سعی کردیم ملی‌گرایی مان را با مسئله فرهنگ گره بزنیم به نحوی که دولت و جامعه فراخوانده شوند و با کمک یک دولت قوی، دولت‌مردان و روشنفکران به کمک جامعه ایرانی بایند تا مشکلات مرتفع شود.

دانشگاه تهران، فرهنگستان اول، نهادهای فرهنگی متعدد مانند بنگاه مردم‌شناسی و مشابه آن موج دوم را شکل دادند برای اینکه بتوانند مسئله عشق به میهن را به مسئله علوم و فناوری گره بزنند و از فناوری‌های پیشرفته برای بهسازی صنعت و ساختن جامعه قدرتمند برای پالایش میراث‌های فرهنگی، ادبی، تاریخی و علمی خودش استفاده کنند. در اینجا دانشگاه تهران نقش بسیار محوری داشت و توانست کارهای بزرگی انجام دهد.

موج سوم از نیمه دهه ۲۰، در نهضت ملی شدن صنعت نفت جلوه‌گر شد. در این دوره شاهد از بین رفتن شکاف میان جامعه و دولت بودیم که در آن دانشگاه نقش بزرگی داشت. دانشکده‌های متعددی در شهرستان‌ها تأسیس شد. حتی بازتأسیس دانشکده

منقول و معقول توسط محمدرضا شاه در این دوره انجام گرفت. این اقدامات کمک می‌کردند که ما، ایرانی با سویه‌های ملی، مذهبی داشته باشیم که بتواند درک قدرتمندی از واژه ایران در جهان عرضه کند. بنابراین ما در موج سوم علی‌رغم همه تنش‌های دهه ۲۰ و ۳۰ شاهد هستیم، آکادمی مرز خودش را با جامعه برمی‌دارد، از جامعه ایده می‌گیرد و به جامعه ایده می‌دهد.

در موج چهارم که دهه پنجاه است، مسئله حکومتی می‌شود و شکاف بین حکومت و روایت رسمی حکومت از ملی‌گرایی با جامعه‌ای که آرام آرام به سمت سویه‌های مذهبی می‌رود، شدید می‌شود. در این دوره ما نوعی از ملی‌گرایی را می‌شنویم و تجربه می‌کنیم که لایه‌های خفته‌ای از جامعه را علیه خودش بیدار می‌کند. بازتاب آن نیز تنش بین ملی‌گرایی و مذهبی‌گرایی در انقلاب ۵۷ بود. پرسشی که می‌توان مطرح کرد این است که صدای موج پنجمی که اکنون تجربه می‌کنیم هر سال شدیدتر از سالیان قبل است و تا چه اندازه از تجربه‌های چهار موج قبلی استفاده می‌کند. دوم اینکه این موج تا چه اندازه از ظرفیت آکادمی استفاده می‌کند تا تبیین عقلانی و قدرتمند از خودش ارائه بدهد؟ این تبیین عقلانی و قدرتمند تا حدی متناسب با تغییر فضای گفتمانی در قرن بیست و یکم است. تحولاتی که جهان جدید در عرصه فناوری، اینترنت، داده‌کاو‌های جدید و ... رخ داده می‌تواند هویت‌های متمایزی از هویت‌های اجتماعی را تولید و مصرف‌های فرهنگی متفاوتی را برای ما به ارمغان داشته باشد و معرفی کند. از سوی دیگر آکادمی باید بتواند نقدها یا تبیین‌های آزادانه و بدون هراس خودش را از سویه‌های ایدئولوژیک، نژادپرستانه و زبان‌پرستانه‌ای که در ادوار

و موج‌های قبلی ایران‌گرایی بود ارائه بدهد. به طور مثال آیا آموزش به زبان مادری کاری درست است یا خیر؟ آکادمی باید پاسخ این سوال را بدهد آن هم نه صرفاً پاسخ‌های پوپولیستی و شعارهای سیاسی. صحبت درباره اینکه آیا بازخوانی میراث‌های تاریخی ما را همچنان در گذشته نگه می‌دارد و همچون سد و مانعی برای رفتن به سمت تفکرات فردگرایانه، تفکرهای عقلانی و ... عمل می‌کند؟ به همین دلیل است که آکادمی می‌تواند از این فرصت تاریخی اگر به رسمیت شناخته شود، استقلال آن تعریف شود و گرمی داشته بشود استفاده کند. آکادمی می‌تواند ملی‌گرایی را به یک موضوع پژوهشی، آموزشی و گفتمانی تبدیل کند و نگذارد این مسئله به یک گفتمانی تبدیل شود که سویه‌های مخربی دارد. اگر اکنون این اتفاق رخ ندهد در بیست یا سی سال آینده جناح مقابل یا رویکرد مقابل این مفهوم را برای دفع وضعیت فعلی ایجاد می‌کند و دوباره ما گرفتار دیالکتیک ملی‌گرایی یا مذهبی‌گرایی یا افکار سنتی یا افکار مدرن خواهیم شد. آکادمی می‌تواند از این موضوع استفاده کند تا از رخوت کنونی بیرون بیاید. باید دانشگاه را به جامعه پیوند بزنیم و از جامعه موضوع برای آموزش، پژوهش و سایر هویت‌های دانشگاهی بگیریم.

بار دیگر تأکید می‌کنم که دانشگاه می‌تواند درباره ایران بیاندیشد و در این شرایط سوال این است که دانشگاه ایرانی. اگر چنین واژه‌ای وجود داشته باشد. یا بخواهد برای خودش هویت ایجاد کند، چگونه این مسئله را به موضوع همکاری خودش تبدیل می‌کند؟ از گرفتن دانشجوی و تربیت آن تا تدوین دروس عمومی، کتاب و تحقیقات می‌تواند پاسخ به این سوال باشد.

رمان؛ جایگزین حماسه

روایت حمیدرضا شاه آبادی
از کارکرد رمان در تقویت هویت ملی



وسط ازدحام غره‌ها، صف امضا گرفتن از نویسندگان و نگاه‌های مشتاقی که پشت پیشخوان غره‌ها محک می‌کنند، بعضی گفت‌وگوها فرق دارند چون درباره چیزهایی حرف می‌زنند که از جنس «ریشه» است. این گفت‌وگو یکی از همان‌هاست؛ نگاهی جدی به اینکه رمان چه طور می‌تواند آینه‌ی هویت یک ملت باشد، جایگزین حماسه در دنیای امروز و روایتی از انسان‌های معمولی با دغدغه‌های بزرگ. حمیدرضا شاه-آبادی نویسنده پرکار کودک و نوجوان است که در این مصاحبه با او همراه می‌شویم، سال‌هاست در حوزه ادبیات نوجوان می‌نویسد، اما حرف‌هایش فقط برای نوجوان‌ها نیست. از رمان می‌گوید و از اینکه چگونه می‌تواند «ما» را تعریف کند: «ما» بی‌کی که حتی اگر بم یا بندرعباس را از نزدیک ندیده باشیم، باز هم با رنجشان می‌لرزیم و با امیدشان جان می‌گیریم. هم‌زمان با رونمایی از کتاب تازه‌اش، «تابوت سرگردان»، در نمایشگاه کتاب، از تجربه‌اش در خلق هویت ملی در ادبیات و از نقش جشن‌هایی مثل نمایشگاه در روشن نگه داشتن چراغ کتابخوانی می‌گوید.

آزاده صالحی

روزنامه‌نگار

در سال‌های اخیر بیش از پیش بر حفظ هویت ایرانی در آثار تالیفی توجه شده و نویسندگانی که دارای چنین دغدغه‌ای بوده‌اند، امروز بیشتر به خلق چنین آثاری مبادرت می‌ورزند، شما هویت را در آینه رمان چطور معنا می‌کنید؟

رمان یک نوع ادبی جدید است که در دوران مدرن خلق شده و کارکردهایی دارد که امروز اصلی‌ترین ویژگی آنها ایجاد هویت ملی است. به اعتقاد کسانی که در این زمینه مطالعاتی انجام داده‌اند، رمان در این سال‌ها جایگزین حماسه شده است، درحالی که تا پیش از این ملت‌های مختلف بر اساس حماسه‌هایی که داشتند، هویت خود را تعریف می‌کردند. اما در دوران مدرن توقعی که از انسان می‌رفت، دیگر حماسی نبود و واقع‌گرایی به وجود آمد که زندگی آدم‌های معمولی را به نمایش می‌گذاشت، آدم‌هایی که در شرایط طبیعی و عادی زندگی می‌کنند، منتهی با دست زدن به اعمال بزرگ چهره‌هایی از خود به یادگار می‌گذارند که تا سال‌ها یادآور ویژگی‌های آن ملت است. به همین دلیل امروز خلق رمان، نشان هویت ملی شده است.

بنابراین می‌توان گفت که از این منظر تالیف رمان در فرهنگ هر کشوری یک ضرورت به شمار می‌رود؟

بله! دلیلش هم این است که با رمان می‌شود ملت‌سازی کرد و ملل مختلف از جمله ما طی دوران مختلف، تلاش کرده‌اند تا این اندوخته را به وجود آورده و از همه مهم‌تر در حفظ آن تلاش کنند. در دوره شکل‌گیری کشورهای کوچک، توجه به رمان در این کشورها زیاد شده است، باهدف این که جایگزین حماسه در دوره مدرن باشد و هویت ملی را تداعی کند. از این جهت، رمان پایه هویت به شمار می‌رود و

شویم. فکر می‌کنم که به شکل مستقیم و مضمونی، این اتفاق کمتر در رمان‌های نوجوان رخ داده است، هرچند بازهم براین باورم که در نهایت، ویژگی نوع ادبی رمان، ناگزیر ما را برای فهم اندیشه‌های ملی آماده می‌کند. چشم‌انداز نمایشگاه‌هایی مانند نمایشگاه بین‌المللی کتاب که به‌هرحال از پیشینه طولانی هم برخوردار است و در این سال‌ها به شکل مداوم برگزار شده از دید شما چگونه است؟

نمایشگاه‌ها همان‌طور که از عنوانشان پیداست، یک گردهمایی و کارناوال هستند، نمایشگاه بین‌المللی کتاب هم در این سال‌ها از این تعریف مستثنی نبوده است. اما این جشن‌ها هیچ‌گاه دائمی نبوده و اصلاً خاصیتشان این است که به شکل مقطعی برگزار شوند. براین اساس، افراد مبتنی بر درخواست‌ها و مطالبات متنوع خود، در این اتفاق فرهنگی دور یکدیگر جمع شده و خواه ناخواه خواسته‌های مشترک باهم پیدا کرده و به تبادل نظر می‌پردازند. نمی‌شود توقع داشت که رویدادهای فرهنگی طی سال جاری و ساری بوده و استمرار داشته باشند. همان‌طور که اشاره کردم، گویی اصلاً خاصیت این جشن‌ها در مقطعی برگزارشدنشان است. ولی به‌هرحال، برگزاری نمایشگاه کتاب به ذات خوشایند است، به ویژه که همه اهل قلم، از ناشران گرفته تا نویسندگان، مترجمان و مخاطب خود را آماده می‌کنند تا در این رویداد ظاهر شوند. هرچند براین باورم که شکل ظاهر شدن در نمایشگاه‌هایی از این دست هم اهمیت و جایگاه خود را دارد. با این حال من برگزاری جشنواره‌ها و رویدادهایی مثل نمایشگاه کتاب را بی‌ثمر ارزیابی نمی‌کنم، ولی درعین حال هم، ضرورتی برای ادامه‌دار بودن این رویدادها نمی‌بینم، درمجموع کارکرد اصلی نمایشگاه کتاب فرهنگ‌سازی است و امیدوارم شرایطی فراهم شود تا کتابخوانی رونقی دوباره یابد.

ملت‌ها با ثبت وقایع تاریخی و موقعیت‌های حساس در قالب رمان، به هویت می‌رسند. مثل رمان «جنگ و صلح» تولستوی که به خوبی جایگزین حماسه شده و هویت ملت روسیه در مواجهه با حمله ناپلئون به نمایش گذاشته است. این یکی از مولفه‌های رمان است که می‌تواند در هویت‌سازی بسیار مهم باشد. ویژگی دیگر رمان این است که به خواننده این توانایی را می‌دهد که هم‌زمان در چند زمان و مکان، مجموعه‌ای از شخصیت‌های مختلف را پیگیری کند و یک ذهنیت به خواننده بدهد و از همه آنها در این کثرتی که در رمان وجود دارد یک وحدت بسازد که همان مضمون اصلی رمان است. منظور از ملت دقیقاً همین است که ما صرفاً به محدوده جغرافیایی خودمان توجه نکنیم و با افرادی که با ما خاطرات تاریخی مشترک دارند نیز همراه شویم و مسائل آنها را مسئله اصلی خودمان تلقی کنیم. بنابراین، توجه به رمان و قابلیت‌های آن، می‌تواند پیوستگی میان ملت‌ها را تقویت کند.

با این اوصاف سهم رمان‌ها به ویژه رمان‌های حوزه نوجوان را در ارتباط با انعکاس فرهنگ و هویت خودمان چطور می‌بینید؟

اساساً در رمان‌های مختلف، بارقه‌هایی از این موضوع را می‌شود دید، درعین حال ممکن است از منظر کارکرد، کمتر با آن یکپارچگی که انتظار داریم مواجه

رمان در این سال‌ها جایگزین حماسه

شده است، درحالی که تا پیش از

این ملت‌های مختلف بر اساس

حماسه‌هایی که داشتند، هویت خود را

تعریف می‌کردند

گزارشی درباره ارتباط میان متن و تصویر در داستان‌های کودکان؛

قصه‌ای که با دو صدا روایت می‌شود

زهره نیلی

روزنامه نگار



در نمایشگاه کتاب، جایی که کتاب‌های کودک و نوجوان سهم بزرگی از قفسه‌ها و نگاه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند، یک نکته کلیدی بیشتر از همیشه به چشم می‌آید: رابطه میان متن و تصویر.

ارتباطی زنده، میان متن و تصویر وجود دارد که می‌تواند جهان داستان را برای کودکان، ملموس‌تر و دل‌نشین‌تر کند. اما این پیوند همیشه برقرار نمی‌شود؛ گاهی تصویر از متن جا می‌ماند یا بالعکس و نتیجه‌اش کتاب‌هایی می‌شود که کودک را با خود همراه نمی‌کنند. چراکه متن و تصویر در داستان‌های کودک و نوجوان، رابطه‌ای دوسویه با یکدیگر دارند و به هم وابسته‌اند. تصویرگران، داستان‌ها را می‌خوانند و تحلیل می‌کنند و بر اساس درک و دریافت خود به خلق تصاویری می‌پردازند که نوشته‌ها و قصه‌ها برای بچه‌ها جذاب‌تر و قابل‌فهم‌تر شود. گاهی این ارتباط میان نویسنده و تصویرگر برقرار نمی‌شود و متن و تصویر، شبیه به دو خط موازی هستند که هر کدام راه خود را می‌روند و هیچ‌گاه به هم نمی‌رسند.

علیرضا گلدوزیان تصویرگر کتاب کودک و نوجوان است. او به این که از سال ۱۳۹۶ تاکنون با هیچ ناشر داخلی همکاری نداشته اشاره می‌کند و می‌گوید: این عدم همکاری از سرب‌بی میلی یا انزوا نبوده؛ راستش را بخواهید در این سال‌ها، هیچ متنی نتوانسته دل مرا بلرزاند یا ضربان قلبم را بالا ببرد. تصویری که بخواهد جان بگیرد، نیازمند متنی است که روح داشته باشد. تصویر خوب، پیش از آن که بر صفحه کاغذ شکل بگیرد، در درون تصویرگر نقش می‌بندد؛ جایی که واژه‌ها، احساسات را برمی‌انگیزند و چشم خیال را بیدار می‌کنند. البته این بدان معنا نیست که هرچه ناشران خارجی منتشر می‌کنند خوب است و کار بد و متوسط ندارند اما در ایران تعداد ناشرانی که کپی‌رایت می‌خرند و استانداردها را می‌شناسند و رعایت می‌کنند، به مراتب کمتر است.

تصویرگر کتاب «جوراب سوراخ» تصویرگری را تنها تزیین صفحه‌ای از یک کتاب نمی‌داند و معتقد است: تصویرگر مسئولیتی دارد. باید متن را بخواند، بفهمد، با آن زندگی کند و سپس تصویری بیافریند که نه فقط مکمل که مفسر روایت هم هست. بعضی متن‌ها برای من یک دعوت‌اند؛ دعوت به کشف و رمزگشایی. اما گاهی پس از چند صفحه به یک دیوار بلند می‌رسم؛ دیواری که تخیل مرا سد و شور و شوقم را خفه می‌کند. بعضی تصویرگران از این دیوار عبور می‌کنند و به راه خود می‌روند اما من به جدایی متن از

تصویر باور ندارم و این دو را وابسته به هم می‌دانم. گلدوزیان به این که تصویر، کامل‌کننده متن است اشاره و بیان می‌کند: وقتی تصویرگر لایه‌های پنهان متن را درک کند، می‌تواند تفسیری منحصر به فرد ارائه دهد؛ تفسیری که در عین وفاداری به روح داستان، نگاهی خلاق و شخصی هم دارد. اصلاً هر تصویرگری، دنیای خودش را دارد و باید روایت خود را بیان کند. البته این روایت باید برآمده از متن وفادار به آن باشد.

به گفته او، گاهی تصاویری خلق می‌شوند که هیچ نسبتی با متن ندارند؛ نه در معنا، نه در احساس و نه در فضا. چنین تصاویری، شاید زیبا و هنری به نظر برسند اما چون متن را روایت نکرده‌اند و گفت‌وگویی میان تصویر و واژه شکل نگرفته است، از نگاه من چندان ارزشمند نیستند. تصویر باید چیزی به داستان بیفزاید؛ نه آن که متن را تکرار کند یا جدای از آن باشد و راه خود را برود.

تصویرگر مسئولیتی دارد. باید متن را بخواند، بفهمد، با آن زندگی کند و سپس تصویری بیافریند که نه فقط مکمل که مفسر روایت هم هست. بعضی متن‌ها برای من یک دعوت‌اند؛ دعوت به کشف و رمزگشایی

تصویر، ادامه متن و کامل‌کننده آن است

حدیثه قربان، کارشناس رشته ارتباط تصویری و عضو انجمن تصویرگران ایران به ضرورت ارتباط میان متن و تصویر اشاره و بیان می‌کند: در سال‌های اخیر بارها از بعضی تصویرگران شنیده‌ام که به دلیل ضعف و ناپختگی بعضی متن‌ها، ترجیح می‌دهند بر کار خود تمرکز کنند و راه خود را ببرند؛ به عبارتی دیگر، تصویر و متن هر یک مسیر جداگانه‌ای را طی می‌کنند. اما این نگاه در حوزه کودک، به ویژه گروه سنی خردسال، نمی‌تواند کارآمد و مؤثر باشد. در این رده‌ی سنی، متن و تصویر باید هم‌راستا و هم‌دل باشند و اگر هرکدام، حرف خود را بزنند، موجب سردرگمی کودک و بی‌علاقگی او به کتاب می‌شوند.

تصویرگر کتاب «دنیا پراز مورچه شده» «براین باور است: تصویر باید در ادامه متن حرکت کند. حتی تصویر می‌تواند کامل‌کننده متن باشد و به پُر کردن فضاهای خالی بپردازد. به همین خاطر تصویرگر را روی دوم متن دانسته‌اند. در هر حال تصور من این است که ما این حرفه را آگاهانه برگزیده‌ایم تا به دیده شدن، درک شدن و تأثیرگذاری متن کمک کنیم، نه آن که راه خود را از نویسنده جدا بدانیم و هرکدام، ساز خودمان را بزنیم. به گفته قربان، تصویرگری، ارتباطی دوسویه میان نویسنده و تصویرگر است؛ ارتباطی که اگر درست و پویا شکل بگیرد، می‌تواند به خلق اثری منسجم و تأثیرگذار منجر شود. اما این رابطه، بدون یک حلقه واسطه، گاه دچار گسست می‌شود. در این میان، نقش مدیر هنری به عنوان نخ تسبیچی که ارتباط بین نویسنده و تصویرگر را تنظیم و تسهیل می‌کند، بسیار حیاتی است. گرچه در



فضای نشر کودک، هنوز تعداد ناشرانی که از حضور مدیر هنری استفاده می‌کنند، بسیار اندک است. تصویرگر «آفتاب مهتاب چه رنگه؟» در پاسخ به این پرسش که بعضی براین باورند، تصویرگران ما در سال‌های اخیر، بیش از اندازه جشنواره‌ای شده‌اند می‌گوید: شرکت در این فضاها، دانش بصری ما را افزایش می‌دهند و فرصتی برای تبادل تجربه با تصویرگران دیگر کشورها فراهم می‌آورند و این اتفاق بسیار خوشایندی است. اما زمانی که بیش از توجه به نیاز، سلیقه و خواسته مخاطب که اصل و اساس کار است به معیارهای هر جشنواره پرداخته شود، طبیعی است که از هدف اصلی خود فاصله گرفته‌ایم. من همیشه کوشیده‌ام مخاطبم را فراموش نکنم و توجه اصلی‌ام بر پسند و دلخواه بچه‌ها، به عنوان مخاطبان حقیقی و نهایی، متمرکز باشد. دوست دارم برای آن‌ها تصویرهایی خلق کنم که ساده، سالم و گویا باشند. یعنی تصویرهایی که بچه‌ها بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند؛ پیچیده و شلوغ نباشند تا کودکان خردسال، به راحتی معنا و مفهوم آن را درک کنند.

تصویرگر، نویسنده دوم کتاب است

رویا بیژنی، تاکنون بیش از ۹۰ کتاب تصویر کرده. او تفاوت بنیادین نقاشی و تصویرسازی را در روایتگری می‌داند و می‌گوید: عده‌ای تصور می‌کنند که تصویر همان نقاشی است؛ اما این دو، بسیار متفاوت با یکدیگرند. در نقاشی، آن‌چه بیشتر اهمیت دارد، بیانی شخصی و خلق یک اثر مستقل هنری است؛ اما تصویرگری، تصویرگری هنری است که با متن گره

خورده و حضور آن وابسته به روایت داستانی یا محتوای نوشتاری است.

به گفته تصویرگر «زنی میان خطوط غریب» تصویرگری نه تنها وابسته به متن است که گاهی یک تصویرساز خوب به تکمیل متن و بیان ناگفته‌ها هم می‌پردازد و جنبه‌هایی را نمایان می‌کند که ممکن است در واژگان نیامده باشد.

بیژنی براین باور است که هرچه متن، قوی‌تر، عمیق‌تر و خواندنی‌تر باشد، تصویر هم از دقت و اثرگذاری بیشتری برخوردار می‌شود اما گاهی متن آن چنان ضعیف و ناکارآمد است که تصویرگر چاره‌ای جز جدا شدن از آن نمی‌بیند و تلاش می‌کند بر خلاقیت خود تکیه و فضایی تازه خلق کند. هرچند این کار ممکن است از منظر حرفه‌ای نادرست به نظر برسد و به ارتباط میان متن و تصویر آسیب بزند، اما در برخی موارد، تنها راه ممکن است. اصلاً بعضی تصویرگران به همین دلیل ترجیح می‌دهند خودشان دست به قلم بزنند و نوشتن را تجربه کنند تا مجبور نباشند متن‌های ضعیف را تصویر کنند.

این تصویرگر و نویسنده کودک و نوجوان، هیچ‌کدام

تصویر باید در ادامه متن حرکت کند.

حتی تصویر می‌تواند کامل‌کننده

متن باشد و به بُر کردن فضاهای

خالی بپردازد. به همین خاطر

تصویرگر را راوی دوم متن دانسته‌اند

از کتاب‌هایی که خود نویسنده یا شاعر آن بوده را تصویر نکرده، چراکه متن و تصویر را مستقل از یکدیگر می‌داند و معتقد است: تصویرگر، نویسنده دوم داستان است و فکر و دیدگاه خاص خود را نسبت به اثر دارد.

به گفته بیژنی ارتباط دوسویه میان متن و تصویر، فقط در متن‌های قوی برقرار نمی‌شود و شکل نمی‌گیرد چراکه یک تصویرگر توانمند، حتی از دل ضعیف‌ترین متن‌ها هم، می‌تواند تصویری گویا و جذاب بیرون بکشد و کودک یا نوجوان را با فضای داستان درگیر کند. تصویرگر کتاب «مدیری که به انفجار مدرسه‌اش خندید» به ارتباط کمزنگ میان نویسنده و تصویرگر ایرانی اشاره و بیان می‌کند: در بسیاری از کشورهای پیشرفته، نویسنده و تصویرگر از همان آغاز در کنار هم کار می‌کنند و درک متقابل میان آن‌ها به خلق اثری ماندگار و موثر می‌انجامد. اما متأسفانه در ایران، چنین ارتباطی بسیار کمزنگ است. نویسنده و تصویرگر اغلب یکدیگر را نمی‌شناسند و هر یک مسیر خود را می‌روند. گاهی این جدایی به ضرر اثر تمام می‌شود، زیرا بسیاری از نویسندگان، تصویرگر را هنرمند مستقلی نمی‌دانند و در تصورشان، تصویرگر، تنها مجری ایده‌های آنهاست.

بیژنی براین باور است که تصویرگری امروز ما از مخاطب واقعی خود، یعنی کودک و نوجوان فاصله گرفته و برخی تصویرگران تنها به حضور در جشنواره‌های خارجی فکر می‌کنند و ذائقه مخاطب جهانی را ملاک قرار می‌دهند. نباید فراموش کنیم که در نهایت، مخاطب اصلی ما بچه‌ها هستند. تصویرگری کتاب کودک باید با زبان و فهم آن‌ها ارتباط برقرار کند؛ نه این‌که به بهانه نوآوری، از سادگی و وضوح فاصله بگیرد.

رمان ژانری؛ زمین بازی نویسندگان سخت‌کوش

گفت‌وگو با سیامک گلشیری،
نویسنده رمان نوجوان



نمایشگاه کتاب فقط مکانی برای خرید و فروش نیست؛ فرصتی است برای دیدار با نویسندگانی که در خلوت ذهن‌شان جهانی از رمز و راز، ترس و تعلیق می‌سازند. یکی از همین نویسندگان، سیامک گلشیری است؛ کسی که نامش با رمان‌های پلیسی و ژانر وحشت برای نوجوانان و بزرگسالان گره خورده. او از معدود نویسندگانی است که در فضایی کم‌رقیب، هم مخاطب را با خود همراه کرده و هم پیوسته به تجربه‌گری ادامه داده است. در روزهایی که دوباره کتاب، بهانه‌ای برای جمع شدن مردم در مصلای تهران شده، با گلشیری درباره نمایشگاه، حال و روز کتابخوانی نوجوانان، رمان ژانری و تازه‌ترین اثرش گفت‌وگو کردیم.

آزاده صالحی

روزنامه‌نگار

اصولا برپایی نمایشگاه کتاب طی این سال‌ها چقدر توانسته در جلب توجه کودک و نوجوان نسبت به کتابخوانی نقش سازنده‌ای ایفا کند؟

نمایشگاه کتاب در دیگر کشورها، مکانی برای تبادل نظر و انعقاد قراردادها، کپی‌رایت است، درحالی‌که نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران محلی برای فروش کتاب است. در این ۱۰ روز ناشران می‌توانند بسیاری از کتاب‌هایشان را به فروش برسانند که به وضعیت کتابخوانی ما هم کمک می‌کند. از این نظر نمایشگاه کتاب یک درمان موقتی است و خوب یا بد هم نیست. گاهی فکرمی‌کنم کاش فصلی یک بار اتفاق می‌افتاد تا مردم بدانند کتاب هم وجود دارد چراکه سرنه مطالعه سرنه بسیار پایین است و بسیاری اهل کتاب خواندن نیستند.

وضعیت رمان نوجوان را در شرایط فعلی چطور ارزیابی می‌کنید؟

پیش‌تر خیلی خوب بود اما اکنون خیر! شاید یکی از دلایل شرایط اقتصادی مردم است. کتاب دیگر حتی آخرین کالایی هم نیست که یک خانواده سراغش می‌روند. هرچند خانواده‌ای که اهل کتاب است، هرگز کتاب را فراموش نمی‌کند. تنگناهای اقتصادی باعث شده حتی فروش کتاب بزرگسال هم بدتر شود. مسئله دیگر هم بحث تبلیغات است. به‌هرحال خیلی تاثیر دارد. جز فضای مجازی هیچ راه دیگری برای تبلیغات کتاب وجود ندارد. به‌ویژه امروز که سکوهای اطلاع‌رسانی و تبلیغاتی کمتر در اختیار کتاب هستند. تلویزیون هم که دیگر می‌دانید. چندروز پیش داشتم از مقابل یک رستوران خیلی معروف و گران عبور می‌کردم، دیدم مردم صف گرفته‌اند برای نشستن پشت میزها. بعد به خود گفتم امکان ندارد همین‌ها برای خریدن کتاب صف ببندند. البته ابتدا باید فرهنگ کتاب خواندن رواج داده شود. اینکه تا چه اندازه خواندن رمان و داستان با اهمیت است و می‌تواند باعث بالا بردن فرهنگ

یک جامعه از هر لحاظ شود.

اغلب نویسندگان در این سال‌ها، نبود زنگ مطالعه آزاد و اساسا پرداختن به ادبیات خلاقانه را حلقه‌های مفقوده درباره کتابخوانی می‌دانند، نظر شما در این باره چیست؟

بله! به‌طورقطع آموزش کتابخوانی باید از مدرسه شروع شود. من سه سال پیش کتاب‌های فارسی سوم یا چهارم دبستان را نگاه می‌کردم. وحشتناک بود. بعد از فاعل ویرگول گذاشته بودند و هزار و یک اشتباه دیگر. از سوی دیگر فقط متن‌های چند شاعر، نویسنده و مترجم ثابت در کتاب‌ها دیده می‌شد و یک قطعه از داستان‌های من یا بعضی از نویسندگانی که می‌شناسم در آنها نبود. سال‌های قبل برخی مدارس نویسنده‌ای را دعوت می‌کردند و این اتفاق به ارتباط نوجوانان با کتاب کمک می‌کرد. این اقدامات در حال فراموشی است.

شما از جمله نویسندگانی هستید که با انتخاب ژانر پلیسی معمایی، نه تنها در این سال‌ها به واسطه موضوعاتی که در نظرمی‌گرفتید، کتاب‌های پرفروشی را تالیف کرده‌اید که

حتی تقریبا بدون رقیب هم بوده‌اید.

نمی‌شود انتظار داشت که در این حوزه به تولید انبوه آثار و نویسنده برسیم. مگر چندتا آگاتا کریستی در دنیا وجود دارد یا چند سرآرتور کانن دوئل. نوشتن داستان ژانر کار بسیار دشواری است. کلا نوشتن کار سختی است. یادم است چند سال پیش در نشر چشمه فراخوان دادیم برای داستان‌های ژانر وحشت و فانتزی در حوزه ادبیات نوجوان که ۶۰۰ نفر شرکت کردند و از بین آنها فقط ۷ نفر توانستند وارد کلاس من شوند. از آن ۷ نفر فقط یک نفر رمان‌اش منتشر شد. نویسنده‌ی کار بسیار دشواری است. اگر ساده بود هرفردی در هر جا دنیا به راحتی نویسنده می‌شد.

اگر ممکن است درباره کتاب تازه‌تان که در نمایشگاه کتاب امسال هم عرضه شده توضیح دهید.

«مردگان عمارت نیست و پنجم» تازه‌ترین رمان من است که احتمالا در ایام نمایشگاه از سوی نشر چشمه منتشر می‌شود. این اثر نخستین رمان بزرگسال در ژانر عاشقانه وحشت است.



نوشتن، نشانه زنده بودن یک ملت است

عباس عبدی
از اهمیت نوشتن برای ایران
می‌گوید؛

در روزگاری که نوشتن گاه به شعار فروکاسته می‌شود و گاه در سکوت گم، عباس عبدی نوشتن را نه ابزاری برای تبلیغ یا اعتراض، بلکه نماد حیات جمعی یک جامعه می‌داند؛ نشانه‌ای از زنده بودن، از بودن در دل زمانه. از نظر او، نوشتن برای ایران بیش از آنکه مخاطب محور باشد، یک کنش وجودی است؛ فریادی است برای اثبات زیستن، برای نشان دادن این که «من هستم، من می‌بینم، من می‌فهمم». عبدی ایران را نه صرفاً یک موضوع یا سوژه فرهنگی و سیاسی، بلکه بستر و زمینه‌ای زنده برای بودن می‌داند؛ همان آبی که ماهی بدون آن نمی‌تواند زندگی کند. او معتقد است نوشتن از ایران، نوشتن از خویش است؛ از امیدها، دردها، اعتراض‌ها و رؤیاها. همه این‌ها در هم تنیده‌اند و نمی‌توان مرز روشنی میان‌شان کشید.

در گفت‌وگویی که پیش رو دارید، عباس عبدی از نوشتن به مثابه تعهد سخن می‌گوید. تعهدی انسانی، فرهنگی و اخلاقی به جامعه‌ای که در آن رشد کرده‌ایم و از آن تغذیه کرده‌ایم. در این مصاحبه، از نسبت نویسنده با جامعه، با زبان، با سرزمین و با مسئولیت‌های فرهنگی‌اش خواهید خواند. روایتی صریح، تأمل‌برانگیز و بی‌ادعا از کسی که نوشتن را نه شغل، که وظیفه می‌داند



بیش از آنچه را که به ما داده می‌شود به دهنده خود پس بدهیم. بیش از آنچه مصرف می‌کنیم تولید کنیم. در غیر این صورت به سرعت نابود خواهیم شد. ما در دل این جامعه و فرهنگ و تاریخ به دنیا آمده و بزرگ شده‌ایم و رشد کرده‌ایم باید تعهد خود را در برابر مام وطن انجام دهیم. این یک وظیفه اخلاقی و فراتر از آن وظیفه حقوقی است که ضمانت اجرای آن وجدان بیدار شهروندان است.

چگونه می‌توان برای ایران نوشت، بی‌آنکه در دام شعار یا سانتی‌مانتالیسم افتاد؟

این امر بیش از این که آموزشی و فنی باشد خصلتی و رویکردی است. باید به تحلیلی از وضعیت کشور و راه برون رفت از آن برسیم که ما را در چنین نوعی از نوشتن کمک و رهنمون کند.

غیرممکن است و لی در هر حال آب هست تا ماهی زندگی کند.

نوشتن برای ایران چگونه از نوشتن به زبان فارسی متمایز می‌شود؟ آیا یکی لزوماً دیگری را دربردارد؟

زبان فارسی جزئی جدایی‌ناپذیر از هویت ایرانی است. ولی همه آن نیست. کافی است که تو احساس ایرانی بودن کنی و با این عشق زندگی کنی و توانی بدون این پیوند زندگی خود را معنا دهی پس از این با هر زبانی خود را بروز خواهی داد و البته با فارسی بهتر.

اگر روزی نوشتن برای «ایران دیگر» ضرورتی نداشته باشد، یعنی به کجا رسیده‌ایم؟ آرمانشهر یا ویرانی؟

با تعریف و توصیفاتی که کردم چنین روزی قابل تصور نیست زیرا نوشتن یعنی حیات جمعی ما و فقدان نوشتن به منزله پایان این حیات است. ما موظفیم

امروز مسأله ایران، بار دیگر سوژه‌ای برای اندیشیدن، خواندن و شده است. اما اساساً اینکه می‌گوییم نوشتن برای ایران، دقیقاً برای چه کسی می‌نویسیم؟

هر نویسنده‌ای مخاطبان خاص خود را دارد، آن مخاطبان هم بخشی از ایران هستند. مهم‌تر از مخاطب، نوشتن شیوه‌ای است برای ابراز وجود و این که من زنده‌ام. آخرین فریاد پاپیون را هنگامی که از بالای صخره به میان امواج دریا پرید به یاد دارید؟ این نوشتن برای خالی کردن و ابراز وجود خود است. برای مردم یا بخشی از مردم است. برای آینده است. برای تاریخ است. یک لحظه تصور کنید که چیزی نوشته نشود. خوب قبرستان خواهیم بود و نه بیشتر. پس نوشتن علامت حیات جامعه است.

آیا ایران یک مخاطب زنده و خاص در ذهن نویسنده است یا فقط یک بستر جغرافیایی و فرهنگی برای زیستن و نوشتن؟

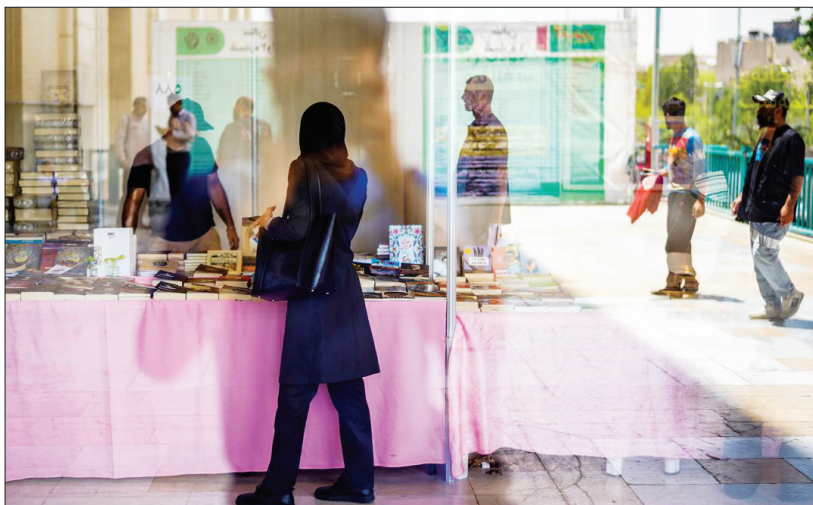
نیازی نیست هر لحظه به ایران فکر کنیم زندگی کردن شرافتمندانه ما همان ایران است. ما هم جزئی از ایران هستیم تفکیک‌هایی این چنینی کمکی به فهم نویسنده نمی‌کند. حافظ برای چه کسی می‌نوشت؟ حافظ جزء مهمی از ایران امروز ماست. همه ما به اندازه سهم خود در حال رنگ آمیزی تابلوی ایران هستیم.

آیا نوشتن برای ایران یعنی نوشتن از دردها یا رویاها؟ آیا این دو قابل تفکیک‌اند؟

همه اینها با هم است! اعتراض بدون امید یا درد بدون رویا نابودی است. نوشتن تلاشی است برای زندگی کردن به نحوی که دوست داریم و دوست داریم دیگر ایرانیان نیز زندگی کنند. جداسازی خود از ایران و دیگران بی‌معناست.

اساساً می‌توان بدون عشق به ایران برای آن نوشت؟

این عشق به خود نیز است، ولی خود ما، بدون ایران وجود ندارد. مثل ماهی در آب هستیم. آب همان ایرانی است که ما را احاطه کرده و زندگی بدون آن برایمان



در اهمیت حضور
همزمان اهالی قلم
هند و پاکستان
در نمایشگاه کتاب تهران

صلح را بنیان کنیم اندر جهان*



از راست: سید اختر حسین و سید کوثر عباس موسوی

بر چه قله‌های رفیع و منیعی نشاند، که در بازی سیاست و فضای آغشته به نزاع و نثار، چه حاجت به سوگیری و جهت‌گرایی.

باری آنان دانشی مردانی هستند که در این روزگار آکنده از خون و خشم و جنگ و جنون، و دوره و دوران رونق سیاست‌مداران فرهنگ‌نامدار، سروکارشان جز با کتاب و قلم نیست، و از آن مهم‌تر هردو محیط و مسلط بر فارسی‌اند که همین زبان، در همه این هزار سال نگارش نثر و سرایش نظم، خود الگو و اسوه‌ای بوده است برای سازش و صافی و صفا، و رهیافت‌اش سرشار و سراسر از طعم نوع‌دوستی و دگرخواهی و انسانیت‌طلبی.

*مصراعی سروده ملک‌الشعرا بهار

گفت‌وگو با هم دیدم و سراغ‌شان رفتم و از این جنگ بیهوده دولت‌های شان بر سر کشمیر پرسیدم و این‌که چطور و چگونه حالا در پایتخت ایران این چنین گرم گپ‌وگفت هستند، هردو متفق‌القول بودند که اگرچه غم‌خوار آن کشته‌شدگان بی‌گناه هستیم اما تا وقتی فرهنگ باشد و کتاب، مقال و مجال به بحث دیگری نمی‌رسد و اصلاً وقت است که می‌تواند مصروف و مشغول مذاقه و حتی محاجه‌ای علمی و عملی شود.

این یعنی آنان خود را میرا از این آلودگی‌های روزمره و زودگذر می‌دانند، و زهی سعادت از این همه بلندنظری و روشن‌اندیشی و حکیمانه‌نگری. باید بر اندیشه آنان آفرین گفت. این‌که تأمل و تعمق و تدبیر می‌تواند آدمی را



حمید رضا محمدی

روزنامه‌نگار

کتاب محمل گفت‌وگوست و نمایشگاه کتاب، جشنی برای پاس‌داشت این گفت‌وگو. وقتی صحبت از فرهنگ باشد، فرهنگ‌مداری بر صدر می‌نشیند و فرهنگ‌مداران جز کتاب، فصل مشترک دیگری ندارند. کاری ندارند در جهان‌های موازی دیگر چه خبر است و چه می‌گذرد. نه این‌که بی‌تفاوت باشند، حاشا و کلا، که همه‌شان در همه برهه‌های خطیر شعری سروده‌اند و یادداشتی نوشته‌اند. اگر فقری بوده است، برابری را فراخوانده‌اند و اگر جنگی بوده است، از صلح گفته‌اند. حتی اگر دو دولتی در رزم بوده‌اند، نویسندگان و شاعران آن دو ملت، همه را دعوت به آشتی و دوستی کرده‌اند.

همین آخرین‌اش، آتش‌افروزی اخیر میان هند و پاکستان بود که نخستین جنگ پهلپادی جهان لقب گرفت و به کشته‌شدن شماری غیرنظامی بی‌گناه از دو طرف انجامید اما کیلومترها آن‌سوتر، در تهران و در سی‌وششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب، اهالی قلم هندی و پاکستانی، بی‌آن‌که هماهنگی پیشینی داشته باشند، این سو و آن سو در کنار یک‌دیگر نشستند و به‌ویژه از زبان فارسی در جایگاه و پایگاه دلیل و علت وحدت‌بخشی افکار و اقواء سخن گفتند.

وقتی «سید اختر حسین»، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جواهر نعل نهر هند و «سید کوثر عباس موسوی»، مترجم و مدیر انتشارات العرفان پاکستان را در جایی، در یکی از محوطه‌های مشرف به مصلی در

رئیس جمهور به نمایشگاه کتاب می‌آید

مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، در حاشیه جلسه هیئت دولت در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، درباره بازدید از سی‌وششمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران بیان کرد: یکی از روزهای باقی‌مانده از این دوره از نمایشگاه کتاب تهران، از این رویداد بازدید خواهم کرد.

به گزارش ایبنا؛ سی‌وششمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در مجموع با حضور ۲ هزار و ۳۶۳ ناشر داخلی در دو بخش فیزیکی و مجازی، شامل هزار و ۶۲۰ ناشر در بخش فیزیکی تا ۲۷ اردیبهشت‌ماه در مصلی امام خمینی (ره) ادامه دارد؛ علاوه بر این، ۲۴۰ ناشر کودک و نوجوان، ۲۳۰ ناشر دانشگاهی و بیش از ۸۰ ناشر آموزشی در این رویداد مشارکت دارند.



همکاری وزارتخانه‌های علوم و فرهنگ برای تولید کتب دانشگاهی گسترش می‌یابد

وزیر علوم در بازدید از نمایشگاه کتاب
خبر داد:

تسهیل نشر منابع تخصصی است. جوادی افزود: برنامه فلوشیپ، به ویژه در حوزه ترجمه آثار مرجع و تألیف کتاب‌های دانشگاهی، می‌تواند نقش مؤثری در توسعه دانش بومی داشته باشد و ما از طرح‌های وزارت علوم در این مسیر حمایت می‌کنیم.

معاون فرهنگی وزیر ارشاد با اشاره به همکاری مثبت وزارت علوم برای حضور ناشران خارجی گفت: تعداد ناشران داخلی در این دوره ۲۵ درصد افزایش یافته و در بخش خارجی نیز مجموعه‌ای از کتاب‌های سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵ عرضه شده است. همچنین با مشارکت وزارت علوم، سهم قابل توجهی از یارانه کتاب‌های دانشگاهی تأمین شده است. در جریان بازدید، ناشران دانشگاهی نیز فرصت یافتند تا دغدغه‌های خود را درباره هزینه‌های سنگین تولید، تیراژ پایین، کمبود حمایت نهادهای دولتی و مسائل توزیع با وزیر علوم در میان بگذارند.



رئیس نمایشگاه کتاب تهران نیز که وزیر علوم را در این بازدید همراهی می‌کرد، با اشاره به تفاهم‌ها و رایزنی‌های پیشین میان دو وزارتخانه گفت: در معاونت فرهنگی وزارت ارشاد، برنامه‌های مشترکی با وزارت علوم آغاز کرده‌ایم که یکی از آن‌ها، حمایت از برنامه‌های فلوشیپ برای استادان، پژوهشگران و مترجمان دانشگاهی است. در واقع هدف، تقویت تولید علم، حمایت از ترجمه آثار علمی مرجع و

به گزارش ستاد خبری سی‌وششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، حسین سیمایی صراف، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، با همراهی محسن جوادی، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، از بخش ناشران دانشگاهی نمایشگاه کتاب تهران بازدید کرد و در جریان آخرین تحولات و آثار نشرهای دانشگاهی قرار گرفت.

سیمایی صراف ضمن بررسی تازه‌ترین آثار علمی و دانشگاهی منتشرشده، بر ضرورت حمایت مؤثر از تولید علم بومی، نشر دانشگاهی و ایجاد پیوند نظام‌مند میان دانشگاه و صنعت نشر تأکید کرد و گفت: نشر دانشگاهی، قلب تپنده توسعه علمی کشور است و در تقویت مرجعیت علمی ایران نقش کلیدی دارد. این حوزه باید از منظر سیاست‌گذاری و حمایت‌های اجرایی، در اولویت وزارت علوم قرار گیرد.

وزیر علوم با اشاره به همکاری با نمایشگاه کتاب برای ورود ناشران خارجی گفت: ما همکاری خوبی را در بخش ورود ناشران خارجی برای نمایشگاه شاهد بودیم که امیدوارم این همکاری‌ها گسترش پیدا کند. محسن جوادی

سخنگوی وزارت خارجه: مطالعه «کلیدر» به اندازه دانش دیپلماسی اهمیت دارد

در نشست «کتاب و دیپلماسی»
مطرح شد:

کتاب به دست می‌گیرند و همچنان با کتاب کاغذی ارتباط خوبی دارند. باید بپذیریم که کتابخوانی وارد فرهنگ ما نشده و لازم است کار اساسی از دوران کودکی انجام شود تا این مسأله نهادینه شود.

وی بیان کرد: در صحنه بین‌الملل از عناصر مهم تصمیم‌گیری، تصمیم به هنگام است و همچنین استفاده تجربه‌های قبلی. در همین زمینه کتاب‌های محمدعلی فروغی و عبدالله انصاری را عبرت‌آموز می‌دانم. ما نتوانستیم در اجلاس صلح ورسای شرکت

کنیم و به قول یکی از نویسندگان آن زمان علاف بودیم. محمدعلی فروغی در اجلاس سانفرانسیسکو حضور داشت و نگاه محمدعلی فروغی برای ما درس‌آموز است که چطور اگر تصمیمی گرفته نشود ممکن است فرصتی سلب شود یا خاطرات انصاری در خصوص اشتباهات و نگاه غیرواقعی هیأت ایرانی همگی عبرت‌آموز است.

بقایای تاکید کرد: خواندن تاریخ به شکل یک فرایند می‌تواند اطلاعات مطلوبی برای دیپلمات‌ها جهت اخذ تصمیمات مطلوب ارائه دهد.



نمونه آن قطعنامه ۲۲۳۱ در بحث موشک است که با به کارگیری کلمات مناسب تعهد غیرعادلانه از روی دوش کشور برداشته شد. بقایای یادآور شد: زمانی که نماینده ایران در سازمان ملل بودم، یک موضوع تکنیکی حقوقی درباره حقوق دریایی مطرح بود. اگر کلمه‌ای درج می‌شد ما بسیار متضرر می‌شدیم. با یک کلمه از کتاب «خوشه‌های خشم» و ویلیام فاکتر که شب قبلش خوانده بودم توانستم مشکل را حل کنم. وی با بیان اینکه طرف مقابل ما بیشتر می‌خواند، افزود: مردم این جوامع در مترو و اتوبوس همه

به گزارش ستاد خبری سی‌وششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، اسماعیل بقایی سخنگوی وزارت امور خارجه با حضور در نشست «کتاب و دیپلماسی» در غرفه نشر وزارت امور خارجه، گفت: هر قدر مسئولان از فرهنگ و تاریخ خود بیشتر بدانند، مطلوب‌تر می‌توانند از آن صیانت کنند. مثلاً اینکه بدانیم در ۱۰۰ سال گذشته چه وضعی داشتیم و از کجا به کجا رسیدیم و اینکه کمتر کشوری مانند ما درگیر مذاکرات دیپلماتیک بوده مهم است. وی تأکید کرد: همچنین لازم است ادبیات بدانیم؛ چراکه به همان اندازه که دانش دیپلماسی مهم است رمان‌هایی مثل «کلیدر» و «جای خالی سلوچ» هم اهمیت دارد.

وی با ذکر مثالی به مذاکرات برجام اشاره کرد و گفت: در چنین رویدادهایی روحیه طرف مقابل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. کتابی به نام «تجربه یک بحران» که طرف مقابل از برخوردها و روحیه ایرانی‌ها در مذاکرات نوشته بودند و همچنین کتاب «رفتار مذاکراتی آمریکا» هر دو به بنده کمک کرده است.

وی گفت: کلمه قداست دارد و با جابه‌جایی یک کلمه ممکن است حقی را از کشور ضایع کرد و برعکس.

آیت الله مصطفی محقق داماد: حق خواهی، نباید ابزار آزار دیگران باشد

کتاب «نظریه ممنوعیت سوءاستفاده از حق» بررسی شد؛



نشست نقد و بررسی کتاب «نظریه ممنوعیت سوءاستفاده از حق» با حضور مصطفی محقق داماد، نویسنده اثر و احمد مبلغی، عضو مجلس خبرگان رهبری و رحیم نوبهار، استاد دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد.

به گزارش ستاد خبری سی و ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، آیت الله مصطفی محقق داماد به بررسی مفهوم «حق» در نظام‌های حقوقی مختلف پرداخت و با تأکید بر نقش متمایز اسلام در این زمینه، گفت: یکی از آفات جامعه ما در روابط اجتماعی نبودن «حق» است. یعنی حق در جامعه اصلاً مطرح نباشد.

وی با اشاره به تحول تاریخی مفهوم حق، بیان کرد: تا پیش از دوران معاصر، جامعه ایرانی بیشتر بر تکلیف تأکید داشت تا بر حق.

وی با اشاره به کتاب «یک کلمه»، اثر مستشارالدوله اظهار کرد: این آدم، درد بی‌درمان کشور را نبود قانون می‌داند اما به نظر من پیش از نبود قانون، نبود حق مشکل اساسی است.

محقق داماد در تبیین اهمیت تحول قرن معاصر در پذیرش حق برای انسان‌ها به صرف انسان بودن، به اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره کرد و افزود: آدم‌کشی پیش‌تر نیز زشت بود، اما بشر امروز آن را از آن جهت که انسان را از حیات محروم می‌کند، مردود می‌داند؛ نه به دلیل تخطی از دستور حاکم.

وی در ادامه، به تفاوت نگاه حقوق روم و اسلام در مفهوم «حق» پرداخت و گفت: حقوق روم، حق را مطلق می‌دانست و محدود نمی‌کرد، اما پیامبر اسلام نگاهی متفاوت داشت. او فرمود اگر اعمال حقی باعث آزار دیگری شود، باید محدود شود.

محقق داماد با اشاره به مفهوم «سوءاستفاده از حق» که در کتاب خود به آن پرداخته، آن را «دست‌آوردی نوین» در فقه اسلامی دانست.

وی با ذکر مصادیقی از سوءاستفاده از حق در زندگی روزمره، از جمله استفاده از حق طلاق برای آزار همسر یا برگزاری مهمانی‌های پرسر و صدا در نیمه‌شب، گفت: اینها نمونه‌هایی است که در آن افراد به نام داشتن حق، موجب آزار دیگران می‌شوند. این نظریه تازه در آغاز راه است و ابعاد آن گسترده‌تر از آن است که صرفاً محدود به مصادیق روزمره باشد، این نگاه را نباید جزئی و محدود دید؛ این مبنا می‌تواند پایه‌ای برای بازاندیشی در بسیاری از رفتارهای فردی و اجتماعی قرار گیرد.

در ادامه این نشست، رحیم نوبهار با ابراز احترام به شخصیت علمی نویسنده، گفت: کاری که

جناب استاد انجام داده‌اند، تلاش برای بازخوانی قاعده لاضرر از دریچه گفتمان حق‌محور، در برابر خوانش رایج تکلیف‌مدارانه در فقه سنتی است. در گفتمان‌های سنتی، قاعده لاضرر معمولاً در بستر احکام تکلیفی یا وضعی تفسیر می‌شد اما تلاش این کتاب آن است که آن را در فضای ادبیات حقوقی امروز، به‌ویژه حقوق بشر بازخوانی کند.

وی با اشاره به ضرب‌المثل معروف در سنت حقوقی رومی - ژرمنی که می‌گوید: حق، با سوءاستفاده از آن می‌میرد، بیان کرد: نویسنده تلاش کرده با استفاده از این مفهوم، نگاهی نو به قاعده لاضرر بیفکند و نسبت آن را با مسئولیت انسانی و اجتماعی بررسی کند.

نوبهار در بخش نقد خود عنوان کرد: باید در مقابل ترجیح مطلق یک گفتمان بر دیگری احتیاط کرد. ترکیب میان گفتمان تکلیف و گفتمان حق، می‌تواند ما را به سوی توازن و اعتدال در فهم فقهی و حقوقی سوق دهد.

وی در زمینه روش‌شناسی، از دقت نویسنده کتاب در تحلیل روایات و منابع حدیثی تمجید کرد و افزود: استاد محقق با بهره‌گیری از مباحث رجال و فقه‌الحدیث، کوشیده است پایه‌های استدلال خود را بر مبنای محکم استوار کند. اثر استاد محقق داماد، ضمن وفاداری به اصول اجتهاد سنتی، افق‌هایی نو برای تعامل میان فقه اسلامی و مفاهیم حقوق بشری می‌گشاید و می‌تواند منشأ گفت‌وگوهای تازه

در حوزه فقه اجتماعی و حقوق عمومی باشد. در ادامه این نشست، احمد مبلغی طی سخنانی گفت: اثر جدید آیت‌الله محقق داماد توانسته با اتکا بر روش‌های رجال، تعارض روایات، و تحلیل مفاهیم مدرن حقوقی نظیر «سوءاستفاده از حق»، به مدلی منسجم از فقه و حقوق دست یابد که هم از پیچیدگی‌های فقه سنتی بهره برده و هم با زبان حقوق مدرن هم‌سخن است.

مبلغی افزود: مفهوم «سوءاستفاده از حق» در فقه کلاسیک با صراحت مطرح نشده، اما با بررسی روایت «لا ضرر و لا ضرار»، می‌توان زمینه‌های پرداختن به آن را در فقه اسلامی استخراج کرد. ضرر برخلاف ضرر، ناظر به روابط اجتماعی است و می‌تواند ناظر به شرایطی باشد که در آن اعمال حق، موجب آسیب به دیگران می‌شود.

وی ادامه داد: در جوامع پیچیده امروز، اعمال حقوق در بسترهای اجتماعی ممکن است منجر به ضررهای مالی، معنوی یا جایگاهی شود و اینجاست که فقه باید ظرفیت‌های خود را برای پاسخ‌گویی به پدیده سوءاستفاده از حق به کار گیرد.

مبلغی در پایان تأکید کرد: این کتاب یک مدل است، هم حقوقی است و هم فقهی. نه می‌توان آن را صرفاً یک اثر حقوقی دانست و نه یک متن فقهی سنتی. بلکه در آن تلاشی علمی و میان‌رشته‌ای برای پاسخ به نیازهای نوظهور جامعه صورت گرفته است.

روحانی گفت فرصت خواندن یادداشت‌هایم را ندارم!

در نشست رونمایی کتاب
«در معیت پرزیدنت» مطرح شد؛



به گزارش ستاد خبری سی و ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، نشست رونمایی از کتاب «در معیت پرزیدنت» هم‌زمان با ششمین روز نمایشگاه با حضور عبدالجواد موسوی، نویسنده کتاب، حسام‌الدین آشنا، مشاور اسبق رئیس‌جمهور، صادق زیباکلام، تحلیلگر سیاسی، و رضا امیرخانی، نویسنده، در سرای ادبیات نمایشگاه برگزار شد.

در ابتدای نشست، سید عبدالجواد موسوی، نویسنده کتاب، گفت: سال ۱۳۹۲ وقتی سفرهای استانی آقای روحانی شروع شد، آقای معزی که آن روزها رئیس شورای اطلاع‌رسانی بودند، از من خواستند که بر این سفرها حاشیه‌نویسی کنم.

وی گفت: در ابتدای امر، قرار بود من عضو هیئت ویژه همراه رئیس‌جمهور باشم و کارتی هم صادر شده بود. من همان اول کارت هیئت همراه را گم کردم و باعث مصیبت‌ها و موقعیت‌های طنزآمیز زیادی شدم که در این کتاب هم طنز و مطایبه زیاد است. گم شدن کارت باعث شد از هیئت دور بيفتم و با خبرنگاران همراه شوم و آن اتفاقی که برایش برنامه‌ریزی کرده بودم، بنابراین، شروع به شخصی‌نویسی کردم. روزهایی همراه رئیس‌جمهور نبودم. در شهر می‌چرخیدم و با مردم حرف می‌زدم. همان موقع هم تبدیل به کتاب شد، ولی کسی حاضر نبود این کتاب را گردن بگیرد. آقای معزی نوشته‌ها را به اطرافیان رئیس‌جمهور می‌دادند تا بخوانند؛ ولی محافظه‌کاری باعث می‌شد که هیچ‌کدام گردن نگیرند و بگویند بقیه هم بخوانند. وی افزود: در نهایت، آقای روحانی قرار بود نوشته‌ها را بخوانند؛ ولی گفت من فرصت خواندن ندارم. آن یادداشت‌ها جداگانه منتشر شد و دوازده سال طول کشید تا به شکل کتاب دربیاید و «در معیت پرزیدنت» منتشر شود. این کتاب سه سفرنامه به استان‌های خوزستان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان است که در سال ۱۳۹۲ اتفاق افتاده است.

صادق زیباکلام با ذکر نکات قابل تأمل کتاب «در معیت پرزیدنت» بیان کرد: خواننده با خواندن این کتاب درمی‌یابد که نویسنده، حتی اگر او را نشناسیم، چقدر در درد و رنج بوده از اینکه دارد با آقای روحانی سفر می‌کند. وی افزود: گرچه نویسنده اطلاعاتی درمورد خوزستان یا استان‌های محروم ارائه نمی‌دهد، اما نثر بسیار جذاب همراه با جملات کوتاه و اثرگذاری در کتاب به کار رفته است.

در ادامه نشست، حسام‌الدین آشنا گفت: اگر روزی رئیس‌جمهور شدید، حتماً امثال آقای عبدالجواد موسوی را همراه خودتان ببرید؛ زیرا هم می‌فهمد و هم می‌تواند بنویسد و هم جرئت انتقاد کردن دارد. هر سفرنامه‌ای یک روپرده، یک پرده و یک پشت‌پرده دارد. روپرده

حق داشته باشد و اجازه و امکان داشته باشد که پشت پرده را تعریف کند، آن وقت نگاه ما به آدم‌ها تغییر می‌کند. امیرخانی در ابتدای سخنان خود، دلیل حضور در این جلسه را رفاقت سی‌ساله با سیدجواد موسوی دانست و تأکید کرد: به عقیده من، آدم موظف است که از این اقدام موسوی تقدیر کند. صفحات اولیه کتاب روایت از یک سفر استانی و توضیح درباره چالش‌های آن است. به عقیده من، سفرنامه آدمی مانند موسوی بسیار مهم است.

وی افزود: نکته مهم درباره این کتاب، انتخاب بدترین زمان برای انتشار این سفرنامه است؛ زیرا بسیاری از افراد حاضر نیستند به جلسه رونمایی کتابی بیایند که درخصوص آقای روحانی است. روز پرداختن به بسیاری از سیاستمداران مانند آقای روحانی همین موقع است. انعزال از قدرت یک موضوع لذت‌بخش برای سیاستمداران است که به آن‌ها لذت می‌دهد.

امیرخانی در ادامه بیان کرد: برای من این دوره آقای روحانی که به آن پرداخته شده است، دوره مهمی است؛ زیرا برخی هستند که برای محبوبیت تلاشی زیادی نکرده‌اند، اما توانسته‌اند برای توسعه ریل‌گذاری کنند. یکی از این چهره‌ها آقای روحانی است.

این نویسنده سرشناس افزود: مرحوم هاشمی نیز تأثیرگذار بوده است. از این منظر، جایگاه آقای روحانی نیز ریل‌گذار و اثرگذار بوده است. همچنین، برخی نیز بوده‌اند که ریل‌های زیادی را تخریب کرده‌اند. این کتاب درباره یکی از افراد اثرگذار و ریل‌گذار است و به نظر من، به همین دلیل این کتاب می‌تواند مهم باشد.

همچنین امیرخانی توصیه کرد: عکس تاریخ و نقشه می‌توانست به بهتر شدن این کتاب کمک کند.

شامل همراهان و نزدیکان کسی که با او سفر کرده‌اند، آن را می‌فهمند. زیر پرده شامل نکات ظریف‌تری است که همراهان قادر به درک آن هستند و یک پشت پرده دارد که شاید تا سال‌ها کسی، حتی خود رئیس‌جمهور هم آن را نفهمد.

وی افزود: عبدالجواد موسوی ژانر خاصی در سفرنامه‌نویسی ارائه کرده است. در واقع، سفرنامه دگرنویسه‌ای است که درباره خود کسی که سفر کرده، نیست. غایب بزرگ سفرنامه آقای موسوی، رئیس‌جمهور است. ایشان در تمام سفرگویی غایب است. به عبارت دیگر، موسوی سفرنامه خودش را نوشته است. این نکته بسیار مهم است. اما در این سفرنامه شاهد چندین لایه هستیم. بعضی سفرنامه‌ها سیر درونی فرد یا ناشی از سلوک درونی خود فرد باشد که این سفرنامه از همین نوع است؛ زیرا بسیاری از قسمت‌های کتاب گفت‌وگوهای نویسنده با خودش است.

آشنا دلیل این امر را انتقادی بودن این سفرنامه خواند و گفت: نویسنده از همه چیز - از همراهان سفر و هواپیما گرفته تا تشریفات و حفاظت و حتی خود رئیس‌جمهور - انتقاد می‌کند. او منتقدی است که به نمایندگی از مردم عادی، روشن‌فکران و روزنامه‌نگاران سفرش را بازخوانی انتقادی می‌کند. به همین دلیل، این کتاب قابل چاپ در دوران روحانی نبود. باید از آن دوره فاصله می‌گرفتیم و آشنایی‌زدایی صورت می‌گرفت. این کتاب در دوره رئیسی هم قابل چاپ نبود.

وی گفت: کار موسوی در مقدمه در قالب گفت‌وگو با می‌رفتاح همه حرف‌های کتاب را همان‌جا زده و گفته چرا این کتاب را نوشته و می‌تواند یکی از درخشان‌ترین نثرهای فارسی تلقی شود. مسئله این است که اگر طرف

